

«مجروح» روح فرهنگ ایرانی در فراروان عصر شیبانی

قهرمان سلیمانی*

با تخلص «مجروح» و «مجروحي» وجود دارد که این دیوان متعلق به آنان نیست.^۲

مجروح به هوش آی، مرنج این همه از چرخ
یاد آر ز سوز دل خاتون قیامت

(ص ۸۲)

همه وظیفه فزودند لیک مجروحي
نه کم ز یمن تو شد از کسی نه گشت زیاد

(ص ۱۱۲)

ز نخل خشک شنو جور چرخ مجروحي
گشای چهره دگر دل منه به کار دگر

(ص ۱۲۴)

تو هم نیک دانی که مجروحیم
ثناخوان در این آستان اوفتاده

(ص ۱۲۹)

بشارت است ز پرواز چشم مجروحي
که مرغ روح پرش سوی آسمان برداشت

(ص ۱۳۲)

کمینه بنده آن حضرت است مجروحي
به امر خالق بی چون در این دیار آمد

(ص ۱۴۱)

هنر ز بخت پذیرد کمال هان مجروح
ز چرخ بیهده اهل گمان در افغانند

(ص ۱۴۸)

در منظومه‌ای که جان مایه آن ماجرای قدیمی شمع و پروانه
است، می گوید:

در فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش نسخه‌ای به شماره ۱۷۱۵۶ ثبت شده است و فهرست‌نویس در معرفی نسخه آن را دیوان شعر فارسی توصیف کرده و شاعر دیوان ناشناخته است. نسخه در سال ۱۰۴۶ ه. کتابت شده و صفحات درهم ریخته است و در بعضی جاها به اشتباه صحافی شده و در بعضی مواضع کلمات پاک شده است.^۱

نسخه از آغاز افتادگی دارد و به خط نستعلیق خوش در ۱۵۸ صفحه کتابت شده است. در برخی صفحات وصالی و عناوین به رنگ شنگرف نوشته شده است. ترقیمه پایان بدین شرح است: تَمَّتَ الْکِتَابُ بِعَوْنِ الْمَلِکِ الْوَهَّابِ عَلِیِّ بْنِ الْعَبْدِ الضَّعِیفِ النَّحِیْفِ الرَّاجِیِّ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لُطْفِ ظَلَّةِ مُحَمَّدٍ شَرَفِ ابِیوردی فی شهر ربیع‌الثانی ۱۰۴۶ (نسخه شماره ۱۷۱۵۶، ص ۱۵۲). نسخه از چند جنبه برای راقم این سطور جاذبه داشت تا آن را به مطالعه کند. نخست پنجه در افکندن شاعر با خداوند سخن، سعدی شیرازی، که در مثنوی‌ای با عنوان «در جواب حضرت شیخ سعدی که مذمت زنان کرده‌اند» دیدگاه‌های خود را مطرح کرده است و دو دیگر این که در جایی با عنوان «در مدح زنان کاشغر» به توصیف آنان پرداخته است (ص ۵۲ نسخه) و در خلال سروده‌های این شاعر نیز عنصر «ایرانیت» در سال‌های منازعات فراوان ایران و خان‌نشین‌های آسیای مرکزی، به روشنی برجسته است.

شاعر این دیوان کیست؟

با توجه به این که آغاز نسخه افتادگی دارد، نام شاعر مصرحاً نیامده است، اما در جای جای نسخه می‌توان دریافت که نام شاعر «مجروح» یا «مجروحي» است که البته چندین شاعر

* مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان / Q_Sol1@yahoo.com

۱. ر.ک: فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، محمدحسین تسبیحی، ۲۰۰۵ م، اسلام‌آباد پاکستان، ص ۲۹۸.

۲. برای آشنایی با شاعران با تخلص مجروح، ر.ک: فرهنگ سخنوران، ع. خیام‌پور، ناشر مؤلف، ۱۳۴۰، ص ۵۱۱ و آثار الشعراء سید محمد اکرام اکرام، ۱۳۸۷ ش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ص ۳۸۰.



مکن راز مجروح ما را تو فاش
از این تیرخورده خبردار باش

(ص ۱۷)

عنصر ایرانیّت در شعر مجروح

یکی از جدی‌ترین منازعات فرهنگی امروز در حوزهٔ آسیای مرکزی عنصر «ایرانیّت» است. از دورهٔ به قدرت رسیدن شیانیان در آسیای مرکزی و استقرار صفویه در ایران این منازعه صورت جدی پیدا کرد و منشأ بسیاری از مناقشات و جنگ‌ها گردید.

مجروح یا مجروحی با آن که در کانون یکی از طرفین این منازعه (یعنی بخارا) می‌زیست و حکومت‌های ترک‌تبار این منطقه در این دوره دشمنی آشکار با ایران داشتند، تصویر دل‌انگیزی از ایران و فرهنگ ایرانی به دست می‌دهد و فضایل ممدوح و سرزمین بخارا را ناشی از پیوستگی آن‌ها به ایران می‌داند و با این که مصرحاً ممدوح را از خاندان چنگیزی توصف کرده است، او را ایرانی می‌داند:

... بر آمد ز کاخ فلک این صدا
که نشنوده گوش تو این مژده را
ستاند از کف غم جهان را به قهر
امامی بهار گلستان دهر...
انیس غریبان صید الم
چراغ کف تیره‌بختان غم
ثمین‌گوهر دجلهٔ دودمان
مهین‌زیور تاج چنگیزیان
چو شیر از صف روبه‌هان در نبرد
ز ترکان توران برآورد گرد...

(ص ۳۹)

در نگاه مجروح پارسیان مجمع پاکی و خوبی هستند و ترکان نمادی از بدی:

... گلشن ایام را باشد سپاس
از فروغ حسن مه‌رویان فارس
چون در گنج کرم یزدان گشاد
طبع با نازک‌دلان پارس داد
خشم از ترکی بدانش گرگ شد(?)
جهل چون ترک است یار ترک شد

(ص ۶۷)

در قصیده‌ای با ردیف «بخار» ممدوح را بدین گونه می‌ستاید:

... چو خار خشک ز تیغ تو خیره‌سر ترکان
بوند گلخنی از شجر لاله‌زار بخار
ز صولت تو قزاقان شوم عسرت چشم
به خواب هم نشوند از الم دوچار بخار
مباد آن که رسد آن سگان بدخو را
سموم دم به گلستان فیض بار بخار

(ص ۹۷)

شاعر افراسیاب، پادشاه عصر پهلوانی تاریخ توران، را با استخفاف یاد می‌کند:

کجاست ترکک افراسیاب تا شنود
صدای رعد تبرزین چو بیلک سیار(?)
ز خاک حجتیان دلیر گیر امروز
غبار سُم [متن: نیم] سمنش کشدز کینه‌دمار

(ص ۱۰۴)

و ممدوح را، که بر بخارا حکومت می‌کند، پادشاه ایران می‌خواند. به دیگر سخن در تقسیم‌بندی جغرافیایی شاعر، بخارا بخشی از خاک ایران است:

... گلشن ایران به تشریفش مدام
چون عروس دهر پیراید عذار

(ص ۱۳۵)

دنیای ذهنی شاعر که درآمیخته با عناصر فرهنگ ایرانی است، این عناصر را دست‌مایه عبرت قرار می‌دهد:

میر همچو ضحاک فرمان جوع
مکن خویش را قوتِ مارانِ جوع...
کجا شد فریدونِ عالی‌تبار
که می‌داد دادِ دلِ روزگار
جهان را سراسر به فرمان کشید
به سر عاقبت جیبِ حرمان کشید
به نیروی بازوی کین روزگار
بر آورد از تور [متن: طور] و سلمش دمار
ز گردون نبودی جهان را کمی
ز هر زال اگر آمدی رستمی
چو نقش منوچهر دوران سترد
زمام خلافت به نوذر سپرد



چو او پا به کاخ حکومت نهاد
درِ ظلم بر روی عالم گشاد...

(صص ۳۵-۳۶)

در جای دیگر پادشاهان و پهلوانان اساطیری و پهلوانی تاریخ ایران، تهماسب و کی قباد و کی کاوس و سیاوش و کی خسرو و لهراسب و گشتاسب و اسفندیار و رستم و بهمن، حضور می‌یابند و دنیای ذهنی شاعر را توضیح می‌دهند (ص ۳۸).

پنجه در انداختن شاعر با سعدی

مجروح در مثنوی ۸۸ بیتی با عنوان «در جواب حضرت شیخ سعدی که مذمت زنان کرده‌اند» می‌کوشد جایگاه زنان را در عالم خلقت تبیین کند و به خواننده شعر خود بگوید که شیخ اجل در طریق سداد راه نپیموده و حق زنان را در عرصه حیات به‌درستی دریافته است.

مثنوی با تحمیدی‌های آغاز می‌شود و پس از آن می‌آید:

شنیدم که سعدی روشن‌روان
نکورای شیخ سعادت‌نشان
دژم کرد دل با هوای نسا
سگالیده یک چندشان ناسزا
من ار بودمی عهد آن مقتدا
نکو گفتمش پاسخ جان‌فزا
که گر زن نبودی در این مرزگاه
چه نوع آمدی از عدم از چه راه...
بسا زن که دل‌پاک و یزدان‌پرست
نه هر زن بدین ناسزا یاورست...
و لیکن شگفت آیدم زین سخن
که شیخی چنان مقتدای زمن
چنین هرزه فتوا نهد یادگار
که باید زن تازه‌ای هر بهار^۳
همه کام مردان دهد کردگار
زنان را مگر نیست پروردگار
هر آزاده را این همه زن کجا
بگنجد به شرعی که آمد روا...
چنان شیخ دانا به طبع بلند
شود از زنی این همه شکوه‌مند

(ص ۸۲)

مثال آوردن از زنان برجسته و هوس‌بازی مردان

شاعر با مثال آوردن از زنان برجسته و هوس‌بازی مردان، می‌کوشد دعوی استاد سخن، سعدی شیرازی، را پاسخ گوید. این مثنوی در زمره معدود منابعی است که به زبان شعر از حقوق زنان سخن گفته و رابطه زن و مرد را به زبانی تازه توضیح داده است:

... به دام بلا بس نبودم گداز
فزودی بر آن طعن هر شخنه باز
کسان را به من کرد فرمان‌روا
که از گل ندانند خاشاک را
چنان شیشه دل ز غم بفسرد
به تارک دمی صد تبر می‌خورد
گیاهی که در بوستان مراد
بود با سمومش مدام اتحاد
یقین است کز پیکرش ز آن کمی
دو اسبه گریزد ز جان خرّمی
ترا ذوق در دل نمانده از آن
زنی طعن غم بر من ناتوان...

(صص ۸۵-۸۶)

این منظومه در روزگار خود دفاعی اصولی از زنان دارد و در جای خود سروده‌ای است قابل اعتنا در تاریخ اجتماعی ایران. سوی راستی آن که شد گام‌زن
تو گو باش صورت، چه مرد و چه زن

(ص ۸۶)

تنها در این مثنوی نیست که شاعر دفاع پرشوری از حقوق زنان می‌کند، بلکه در مواضع دیگر هم به این مهم می‌پردازد؛ از جمله:

... چو [متن: چه] سلمان ساوجی از مدح زن
نلافم چه شد گر ضعیفم به تن
نگر هر که را همتی داده‌اند
چه مردان که در مدح زن مانده‌اند...

(ص ۵۶)

۳. کلیات سعدی، سعدی شیرازی، تصحیح و بازبینی نظام‌الدین نوری، ۱۳۹۰، تهران، انتشارات کتاب آبان، ص ۲۷۲.

و در جای دیگر در مدح زنان کاشخر [کاشغر امروز] سروده
است و توصیفاتى نیکو از آنان دارد:

هین نگر در قدرت یزدان پاک
کاین همه قدرت نمود از مشّت خاک
داد هر دل را به خوبى الفتى
ساخت هر موجود را بر صورتى
خالق هر با تمیز و بی تمیز...

و از ورود جمعى از زنان به دربار بخارا و خبردار شدن او از آمدن
آنان و دیدار با آنها در دربار مى گوید.

(صص ۶۵-۶۶)

ممدوح شاعر

در دیوان مجروح به کرات از «امامى» نام برده شده است که
امیر بخارا بوده و شاعر در جای جای دیوان از او یاد مى کند
و در ستایش او سخن مى سرايد که شاعر را مورد توجه قرار
داده است:

مرا از شکنج ملالت رهانند
چو گل بر سریر سعادت نشاند
نمود از شب غربتم پرتوى
که از پرتوش مهر شد منزوى

(ص ۴۰)

وى از خاندان چنگیزی است:

ثمین گوهر دجله دودمان
مهین زیور تاج چنگیزیان
چو شیر از صف روبهان در نبرد
ز ترکان توران برآورد گرد

(ص ۴۰)

به قصر شهنشاه عالم پناه
منم پاسبان در بارگاه
سر و افسر خسروان زمان
وفای شهنشاه صاحبقران
کجا چون من و مدح آن شهریار
که مجنون ندارد به لفظ اختیار

(ص ۴۴)

...زد خردم تکیه هان! کیست ندانى هنوز؟
شاه امامى که داد، داد دل روزگار
مالک خسرو و ظفر، خسرو دار فتوح
آن که فروغ لواش مى کند از مهر عار...

(ص ۷۲)

نوروز جهان سرور دلها
خورشید ممالک بخارا
صبح شب بی کسان امامى
صد بار مرا به رمز ایما

(ص ۸۸)

فرمود که گوشه گیر از این راه

در میان امرایى که بر بخارا حکومت کرده اند، تنها امام بن
دین محمد بن جان لقب امام داشته است. وی سومین امیر
خاندان اشترخانى است که در سال ۱۰۶۰ هـ. در گذشته و
يَحْتَمِل ممدوح شاعر همین امیر بخارا است.^۴

مرثیه محمد سلطان

شاعر مرثیه ای برای پسر محمد سلطان بن خاقان اعظم امام
قلی بهادر خان غازی سروده است. وی این نوزاد دوهفته ای را
توصیف مى کند و به پدر و مادرش تسلیت مى گوید:

زین چمن آن غنچه نشکفته بیرون شد دریغ
تا نظر بر هم زدم عالم دگرگون شد دریغ

(ص ۳۴)

پیری شاعر

شاعر سال های پیری را هم درک و در مثنوی ای به این نکته
اشاره کرده است:

... بهار جوانی به پایان رسید
سموم خزان در ریاضم وزید
ز خجلت سراسیمه و مضطرم
که آمد رسول اجل در برم
نه زین گلستان بر کفم پر کاه
امید است بخشایشم زاد راه...

(ص ۵۳)

۴. برای توضیح مطلب ر.ک: نسب نامه خلفا و شهریاران، زامباور، ترجمه محمدجواد مشکور، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۶، تهران، ۴۰۶ و طبقات سلاطین اسلام، استان لین پول، ترجمه عباس اقبال، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳، تهران، ج ۲، ص ۱۲۴۵.

مذهب شاعر

شاعر همچون اکثر ساکنان ماوراءالنهر بر مذهب اهل سنت حنفی است و عشقی تمام و کمال هم به ائمه شیعه دارد و در جای جای دیوان می‌توان نشانه‌های این دلدادگی را یافت (از جمله: صص ۹ و ۱۳۹).

دیوان مجروح سندی است تازه‌یافته از حیات فرهنگی مردمان فرارود، در روزگاری که بین ایران و این بخش از

جغرافیای تاریخی ایران فاصله افتاده بوده است. حیات زبان فارسی و عناصر فرهنگ ایرانی در این حوزه حضور همیشگی دارند و تبیین هویت تاریخی و فرهنگی این ناحیه بدون نظرداشت زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و منابعی چون دیوان مجروح امکان‌پذیر نیست.

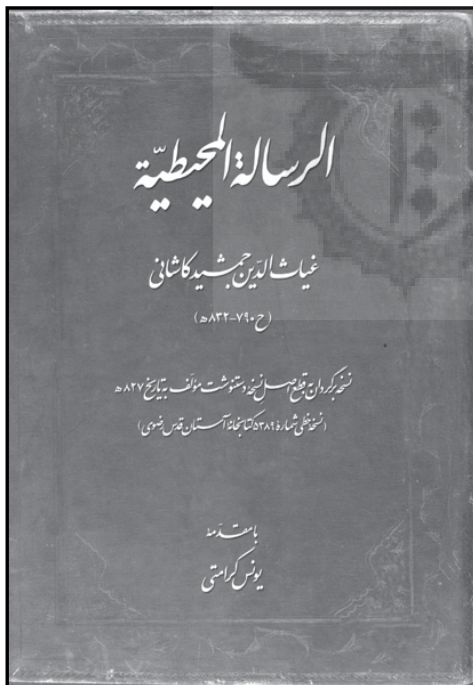
الرسالة المحیطية

تألیف: غیاث‌الدین جمشید کاشانی

مقدمه: یونس کرامتی

بها: ۱۵۰۰۰ تومان

سال انتشار: ۱۳۹۱



این کتاب که با مقدمه یونس کرامتی منتشر شده است، در بخش نخست زندگی‌نامه کاشانی، نکته‌ای درباره درگذشت کاشانی، نوآوری‌های کاشانی، نظرات دانشمندان معاصر درباره اهمیت کاشانی، کارنامه کاشانی، کاشانی و کسره‌های ده‌دهی، معرفی دست‌نویس شماره ۵۳۸۹ کتابخانه آستان قدس رضوی، چاپ الرسالة المحیطية و پژوهش‌های مربوط به آن و منابع را شامل می‌شود. در ادامه این اثر به فهرست المحتویات الرسالة المحیطية پرداخته شده است. متن عربی منتشر شده به کوشش لوکای و نمایه عام دست‌نویس بخش‌های پایانی این کتاب است.

غیاث‌الدین جمشید کاشانی، بی‌گمان در شمار برجسته‌ترین ریاضی‌دانان و اخترشناسان ایرانی، بلکه برجسته‌ترین ریاضی‌دان عصر خود بوده و آثار ارزشمندش مورد توجه پژوهش‌گران ریاضیات و نجوم جهان بوده و هست. کتاب الرسالة المحیطية را بایستی شاهکار علمی کاشانی دانست که در آن نسبت محیط دایره به قطر آن، یعنی عدد پی را به دست آورده است. پاول لوکای، مترجم این رساله به آلمانی، در مقدمه خود ضمن شاهکار خواندن اثر کاشانی می‌نویسد: «کاشانی در این رساله می‌خواست کسانی که منجم نبودند و با حساب شصتگانی آشنایی نداشتند بتوانند از عدد پی استفاده کنند و توانست نتیجه محاسبات خود را به کسره‌هایی ده‌دهی که اختراع نوینی بود تبدیل کند».



دوره دوم، سال ششم، شماره پنجم و ششم، آذر - اسفندماه ۱۳۹۱